

ارومیه؛ آذربایجان یا کردستان

چندی پیش سایت های رژیم، برخی مناطق تورک و کورد نشین منطقه اورمیه را تحت عنوان کردستان نام برده که در این میان چنین چیزی به دغدغه آنی نشریات و رسانه های راست هويت طلب و قوم گرای مرتجع موجود در آذربایجان جنوبی بدل گشت، و فغان که چنین چیزی پروژه کردیزاسیون آذربایجان به توسط حکومت مرکزی می باشد!!!!

اما چندی بیشتر طول نکشید تا حقیقت آشکار شد! گویا رژیم که پروژه حمله نظامی به نیروهای کرد مسلح آن منطقه را داشته، پیش تر برای آماده سازی اذهان عمومی عامدانه این تحرک خود را عادی سازی نموده و پس از آن بود که چند روز پیش با لشکر کشتی به آن منطقه، پروژه خود را آغاز و ننگ قوم گرایی اپوزیسیون ارتجاعی آذربایجان جنوبی را که هويت قومی را به سرکوب و کشته شدن مردم مناطق روستایی زیر توپ باران ارتش و سپاه نظام ترجیح می دهند پر رنگ تر کرد.

نشریه آژیر، سرکوب مردم این منطقه را تحت عنوان جنگ با پژاک را به محکوم کرده و خود را حامی ملل ستم دیده ی تورک و کورد منطقه ی جنگ زده ی ارومیه میدانند.

مرگ بر شوینیسف فارس



شماره 5

تاریخ: 3 مرداد 1390

نشریه ای کارگری و کمونیستی در برابر آلترناتیو های ارتجاعی و سرمایه دارانه در آذربایجان

از تمامی نیروهایی که خود را متعلق به جبهه کار بر علیه سرمایه، طبقه کارگر بر علیه سرمایه داران می دانند برای همکاری با این نشریه که در آغاز راه است دعوت برای همکاری به عمل می آید.

www.ajir90.wordpress.com

Email: ajirmag@gmail.com

در این شماره:

ارومیه؛ آذربایجان یا کردستان
جوانان سرخ آذربایجان (شوروی)
ضرورت چریک شهری
Qirmızı divar

آلترناتیو! در خصوص آذربایجان جنوبی

غربی خود آنارشیست نیستند، آنها در مارس 2007 تظاهرات بزرگی را در سن پترزبورگ برگزار کرده و برخورد سنگینی با نیروهای پلیس داشتند، آنها در اکتبر سال 2008 به جبهه چپ که متشکل می باشد از یک اتحاد انقلابی مارکسیستی و آنارشیستی پیوستند.

ادامه در صفحه 4



جوانان سرخ آذربایجان (شوروی)

گروه جوانان سرخ، گروهی متشکل از جوانان کمونیست روسی بوده و سازمانی مستقل و مارکسیست لنینیست می باشد که حیطه خود را مختص به عمل سیاسی در قلمرو روسیه دانسته و قسمتی از جبهه چپ می باشد. رهبر غیر رسمی این تشکل (AKM) سرگی آدالتسوف بوده و وی تا کنون بازداشت و زندان های مکرری به دلیل مقابله با دولت رژیم داشته است. شکل سازماندهی این تشکل برپایه تقسیمات گردان و نظامی بوده، در بیشتر شهرها تیم های شهری با پیوستن به یکدیگر یک گردان را تشکیل داده و در موقعیت خیابان فعالیت می کنند.

گروه در تاریخ نوامبر 2005 در نشریه Z به صورت غیر رسمی فعالیت در عرصه جهانی خود را آغاز نموده و هم اکنون خود را معادل بلوک سیاه غربی در کشورهای شوروی سابق می داند در جهت برخورد مستقیم با دولت، هر چند که مانند نمونه



ضرورت چریک شهری

دیدگاه نخبه گرایانه خود، این نیرو را به شکم آوانتوریسم انقلابی فرستاده که در نهایت هر دو سیاست در جامعه به صورت واقعی تأثیر به سزایی نداشته و با سیاست های غلط در مقاطعی نیروهای جوان و کمونیست غیر کارگر را تا مرز نابودی فیزیکی و سیاسی کشیده اند.

اما برخورد نوع سوم علاوه بر بحث نا متکامل آن از پاره ای لحاظ واقعی، مثبت و به سزا و از طرف دیگر ناقص است، در این مشی جوانان به صورت نیروهایی رادیکال به شکل جنبشی رویت شده که در خیابانها در فواصل عروج اعتراضات توده ای نمایان گشته و در نزد این دیدگاه جوانان رادیکال شده در فضای سیاسی تنها در حین عملکرد جنبش توده ای نقش ایفا کرده و می توانند در راهبرد جنبش ضد استبداد نقش ایفا نمایند. (سند مربوط به جوانان اتحاد سوسیالیستی کارگری)

ولی در حین بررسی این شیوه سوالات متعددی به مغز نیروهای جوان کمونیست خطور می کند مه بدین شکل می تواند باشد:

اگر بناست تشکل های جوانان در این مقطع نهاده شوند آیا تشکل های رادیکال جوانان که در مقاطع دیگر تاریخی به لحاظ سیاسی ایجاد می گردند فاقد ارزشیابی در مبارزه ی طبقاتی می باشند؟ اگر چنین است وظیفه این نیروها در دیگر مقاطع چیست؟ انفعال؟ آیا در مقطع عروج جنبش توده ای بهتر نیست از پیش متشکل یافته باشیم تا در فضای گفتمان لیبرالی حاکم بر جامعه آماده برخورد با قسمت متشکل چنین نیروهایی بوده و برای ارائه پاسخ به جامعه به شکل سازمان یافته از پیش تعیین استراتژی نموده باشیم؟

چریک شهری و چه باید کرد!

در این قسمت بنا نیست ما بر خط فکری مبارزه مسلحانه به مثابه استراتژی صحنه بگذاریم، چرا که آلترناتیو ما برای نیروهای جوان کمونیست ایفا کردن نقش به عنوان نیروهای ما به اضافه جنبش کارگری در سطح شهر است، شهری که ذاتاً بافت آن را تضاد

مطلب فوق نه خاصه ی آذربایجان که شامل حال نیروها در تمام نقاطی از جهان می باشد که جنبش کارگری در آن زنده است.

تا کنون نظرات گوناگونی در فضای سیاسی ایران و به خصوص در نقد مشی چریکی منتشر شده است، هم در نقد آن و هم در مورد ضرورت آن، بعضاً نیز این سبک فعالیت را در پرتو عینی و مناسبات طبقات حاکم و عدم ارتباط آن با جنبش کارگری و کمونیستی مردود شمرده و آنرا مشی بورژوازی ملی مترقی دانسته اند.

اما آنچه در این میان و با نقد طبقاتی سازمان های چریکی ایران بی پاسخ می ماند عدم ارائه آلترناتیو برای سبک کار کمونیستی در میان جوانان و نیروهایی بوده که خود را متعلق به جبهه کار بر علیه سرمایه دانسته و انرژی آنها در فضای موجود سیاسی به دلیل عدم وجود سبک کار، به هرز می رود. هر چند که جنبش کارگری به عنوان سوژه رهایی بخش عصر مدرن و تحولات سیاسی آن نقطه ثقل حرکت سوسیالیستی ما بوده و بر آن اساس باید تعیین استراتژی نمود، ولی در این میان نیز نباید از پراکندگی نیروهای انقلابی، در میان جوانان چشم پوشیده و آنها در دنیای سیاست نئولیبرالی رها نمود که در نتیجه یا به راست چرخیده و یا منفعل گردند زیرا که هر دو حالت به نفع سیاست های سرمایه داری تمام شده در حالی که جنبش سوسیالیستی باید امکان ارائه آلترناتیو حرکت ضد سرمایه داری برای این نیروها را که خود را از آن می دانند نیز دارا باشد.

بعضاً نیز نیروهای سیاسی، احزاب و سازمانهای تشکیل شده در بعد از انقلاب 57 که بیشترین تأثیر گذاری به عنوان نیروهای چپ در جامعه را دارند، در این مسیر گامهایی نیز برداشته، اما هر بار به دلایل مختلف، سیاست و سبک کاری ای که ارائه داده اند به شکست کشیده شده است، پاره ای مشخصاً حتی در نوع

سازمانیافته نیز، پتانسیل سیاسی و تأثیر گذاری این نیروها را از همان ابتدا با تقلیل آنان به کار ژورنالیستی به سویه ی پاسفیزم کشیده (سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری) و برخی دیگر نیز که تجربه 13 آذر سال 86 دانشگاه و دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب نمود آن است به دلیل



طبقاتی دوران سرمایه داری در برابر طبقه کارگر شکل می دهد و بدین جهت همانطور که جنبش کارگری به عنوان نیروهای سازمان یافته طبقه در پروسه تولید بر علیه آن در برهه انقلاب می شورد در سطح شهر نیز دارا بودن این جنبش از تشکل هایی که چنین مبارزه ای را در برابر آلترناتیو های ارتجاعی و سرمایه دارانه پروپاگاند کند ضرورت دارد، اگر انجمن اسلامی و دفتر تحکیم در دانشگاه ما به اضافه سران خود در پشت درهای بسته لابی لیبیرالی خود هستند، هسته های کمونیستی مسلح به ابزار پروپاگاند در دانشگاه و تیم های شهری برای جنبش کارگری با صف مستقل خود از جناحین سرمایه داری چنین نقشی را ایفا خواهد نمود.

به یک تعبیر در اینجا بنا بر تجربه موجود می خواهیم بیافزیم که ایجاد هسته های این چنینی در پروسه جنبش توده ای به دلیلی شتاب فزاینده مناسبات سیاسی تا به تمرکز رسیدن خود و ایجاد آمادگی، سریعاً طی روزهای آینده به دلیل عدم ورود به موقع در صحنه فعل و انفعالات سیاسی به دلیل عدم یافتن امکان تأثیرگذاری، منفعل شده و

دنبال رو فضا خواهد گردید. لذا جوانان آگاه به ضرورت مبارزه ی طبقاتی، اگر خود را در موقعیت مبارزه ی کارگری نمی یابند تنها باید با ایجاد امکانات لجستیک برای جنبش کارگری در جهت هژمون شدن این جنبش در فضای سیاسی جنبش توده ای در قالب تیم های کمیته های کمونیستی جوانان سازماندهی شده و امر مبارزه بر علیه سرمایه داری در انواع آلترناتیو های آن را به رهبری جنبش کارگری و فعالین آن را به پیش ببرند.

مطلب فوق در شماره های آینده نشریه آژیر به صورت مسلسل منتشر خواهد، و هدف خود را به تعریف رفقا از فعالیت زیر زمینی در قالب تیم های شهری و تحریبات آنها متمرکز کرده تا شاید راه گشایی تجربی

کنند که اینها نه تنها در پشت دوربین ها پنهان نشده که به صورت واقعی در میان ما زندگی می کنند.

شعار نویسی بر دیوار های محلات کارگری بر علیه سرمایه داری مانند شلیک تیر به مغز نیروهای ارتجاعی و بسیج محل که به عنوان پاسداران حکومت سرمایه نقش ایفا می کنند برخورد می کند، به طوری که مشاهده شده این نیروها در یک عمل فوری اقدام به رنگ کردن و پاک کردن آنها می نمایند، اما شناسایی محل های شعار نویسی و رنگ کردن آنها ساعت ها وقت برده و بدین سبب دیده شدن شعار ها از سوی تعدادی از اهالی محل کفایت می کند تا



سرمایه داری چنین نقشی را ایفا خواهد نمود.

تیم های شهری کمونیستی جوانان امروز به عنوان تنها رسانه کمونیستی ضرورت دارند، چپ هر آنقدر که دست به ایجاد مدیای خود بزند در نهایت در رقابت کلی با کیفیت و توانایی شبکه هایی مانند بی بی سی و صدای امریکا بازنده میدان است. اما تیم های شهری

ساعاتی بعد همه همدیگر را خبر کرده و از وقوع چنین حادثه ی بزرگی در محل خود تجلیل کرده و همدیگر را مطلع کنند.

اگر رسانه های پشتیبان سرمایه داری در حمایت از آزادی موسوی و کروی پروپاگاند می نمایند این تنها وظیفه چریک های شهری کمونیستی است که جامعه را از زندانی شدن فعالین کارگری ای همچون رضا شهابی، شاهرخ زمانی و ... آگاه نموده و بدین سبب آلترناتیو مبارزه جنبش کارگری را در سطح جامعه هر چه بیشتر نمایان کرده و حضور آن را به مثابه بهترین شیوه مبارزه برای رهایی اثبات

چریک های شهری و تیم های شهری

و محلی تبلیغاتی می توانند خنثی کننده این نیروی رسانه ای باشند، چرا که در نهایت مردم و توده های زحمتکش، نه در کنار دنیای مجازی که در کنار نیروهای واقعاً موجود در میان خود، صف بندی خواهند نمود.

ارزش یک برگ تراکت تبلیغاتی 1000 برابر بیشتر از ساعت ها تولید رسانه ای و تلویزیونی می باشد، تجربه ثابت نموده که پخش تعداد محدودی تراکت تبلیغاتی در یک محله از جانب نیروهای رادیکال و انقلابی می تواند نقش یک بمب مخرب را ایفا نماید، به گونه که تا ساعاتی بعد تمامی اهالی محل از پخش نشریه و تراکت توسط

نیروهای کمونیست حاضر در جامعه سخن گفته و حرکت شجاعانه آنان را ستایش می



در خصوص این نوع سبک کار در میان مردم و مخصوصاً جوانان کمونیست و انقلابی باشد، مطلب مذکور به آن دلیل انتشار می یابد تا نفی اکونومیسم پنهان و یا نخبه گرایی ای باشد که در میان اپوزیسیون چپ خارج از کشور باب شده و تأثیرات به سزایی نیز در درون ایران تاریخاً داشته و همچنان نیز بعضاً دارند، جنبش رادیکال جوانان و نیروی آن به صورت طبقاتی، چنان که جدای از آن نیز زیست نمی کنند، خود به خود و مادام که دو طبقه کارگر و سرمایه دار، چه به شکل پنهان و یا آشکار در ستیز با همدیگر هستند می تواند و باید که موجود باشد در جهت پیروزی طبقه ای که از آن برخاسته اند برای رزمیدن سرخ.

وظیفه ی جوانان رادیکال با تشکیل کمیته ها و تیم های شهری نه بنای انحلال درون جنبش کارگری را دارند و نه جدای از آن در حین استعمال افیون، قرار است به استمنا دهنی پردازند، بلکه وظیفه آنان تماماً ایجاد امکان های لجستیک برای تقویت مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر است.

جوانان سرخ آذربایجان

ادامه از صفحه 1



رژیمی که کشور را نمایندگی می کند جامعه ما بهتر از دانشجویان اروپایی روایت ها بسیار دیگری نیز افزوده شده زندگی می کنند؟ و آیا دانشجویان دوران است، حال آن که امروز مردم کشور، برای تحقق بخشیدن به حقوق اجتماعی خود در ثروتمند آمده اند تشکیل می دهند؟ دانشجویان در پی یافتن پاسخ این سوالات برابر یک دولت مقتدر (هر چند ناقص) فاقد قدرت می باشد، آن هم به شکل کنونی خود، یعنی با وجود فساد اقتصادی جهانی، نابود شدن ثروت های ملی خود، در حالی که بحران اقتصادی جاری همچنان جاری می باشد. بسیاری اینها را از اشکالات نظام سرمایه داری، از طبیعت جانبی نظام سرمایه داری ندانسته و مردم را متهم می کنند. اما عامیانه بودن، اطاعت کار بودن و سرکوب پذیری آنها نیز بدون شبهه واقعاً وجود دارد. و آیا این نتیجه احاطه کردن نبودن چیزهایی برای ماست؟ و اینکه کدام طبقه از جامعه قادر به پیروزی در امر مبارزه می باشد؟

روشنفکران "وجدان ملت" هستند، برای اینکه به خاطر بسپاریم چنین آغاز می کنیم، یا ملت ما بی وجدان است و یا در دوره ی ما وجدان چیز دیگری است. چنین وجدانی چه ارزشی می تواند داشته باشد؟

این نظریه که پیشرو ترین نیروی طبقاتی جامعه دانشجویان می باشند دیگر تنزل یافته و عبارتی منقرض شده است، دانشجویان معاصر درک نمی کنند که برادرانشان در آن، لندن و پاریس بین قرن 19 تا 20 به دلیل مخاطرات زندگی خود، و برای چه (انتخاب بین گرسنگی و به فروش رسیدن) سوق داده می شوند. آنها می رانند، اما خود

دوره موجودیت خود را، با محو نمودن صنایع باقی مانده مشخص نمود، چرا که غرب به تولید مواد خام به صورت ملی نیازی نداشته و به همین سبب برای اینکه رهبری طبقه کارگر خطرناک نباشد آنرا به دسته ی لمپن ها تبدیل نموده اند.

اما هم اکنون تشکل جوانان سرخ در بسیاری از کشور های شوروی مشغول به فعالیت بوده و در این زمینه تعدادی از آنان نیز در جمهوری آذربایجان که فی الحال در جبهه چپ این کشور جزء اکتیویست های انقلابی این جامعه می باشند در صدد هستند تا هر آنچه سریع تر از دل تشکل جبهه چپ سازمان دهی جوانان سرخ آذربایجان را آغاز نمایند و تا کنون نیز بحث های زیادی در خصوص ساختن شاخه جوانان سرخ در آذربایجان انجام شده و در پروسه آغاز فعالیت هستند.

در پایین قسمتی از اهداف و مشی سیاسی جبهه چپ را منتشر می نمایم که به طور کلی بر گروه های سرخ جوانان در منطقه شوروی تأثیر بسزایی دارد.

جبهه چپ جمهوری آذربایجان چه می گوید؟

از گذشته تا کنون بسیاری درباره دموکراسی به ما گفته اند... و گویا به



Qırmızı divar.

-Gəlin, amma sakit-sakit. Yetim ayağının altına bax
O qabaqda gedirdi. Qaranlıqda kol-
ların arasında gizlənə-gizlənə
izləyirdik. Yüngül xışıltı var idi havada.
Gözünü yumsan elə bilərdin ki sakit
külək əsir. Külək yox idi. İstidən nəfəs
almaq olmurdu. O isə qarşıdakı di-
vara tərəf gedirdi. Sakit getmək lazım
idi. Eşidə bilərdilər. Divara çatıb, rəngi
çıxardı. Rəngləməyə başladı. Qırmızı
rəng.

+++

Birinci dəfə hər şeydən bezəndə
hamama girmişdim. İçimdə ağrı var
idi. Aşağıdan yuxarı qanımı cırırdılar
elə bil. Boğazımı cırmaqlayırdılar.
Çıxmırdı içimdəki əzab. İçim yanırdı,
çürüyürdüm. Ülgücü çəksəm içimdəki
o ağrını yaradan nəsnə çıxacaq deyə
fikirləmişdim. Qırmızı qan axmışdı.
Sonra çıxıb qanımı atamın üzünə
sürmüşdüm. Dəhşətlə üzümə baxıb
nə olduğunu başa düşmədən qapını
çırpıb küçəyə çıxmışdım. Qandan həzz
alırdım. O axdıqca içimdəki ağrı da çıx-
ırdı. Sakitləşirdim. Sonra onları gördüm.

+++

Yetim də ona qoşuldu. Qırmızının
yanında ağ rəngi çəkməyə başladı.

+++

Qanım axa-axa siqaretimi damağıma
qoymuşdum. Qanla nikotin
birləşəndə qəribə dad yaranır. Cib

bıçağımı saçlarıma çəkmişdim. Bar-
maqlarımın arasında siqaret sa-
çlarımdan bir çəngəni tutub digər
əlimdəki bıçaqla kəsirdim. Çox xoşbəxt
idim. Həmişə arzulamışdım saçlarımı
daun sindromlu uşaqların saç kimi
kəsdirməyi. Sonra qabağıma bir adam
çıxdı. Yerdə uzanmışdı, ya da
ölmüşdü, bilmirdim. Hər tərəfində
bir küçə iti uzanıb dincəlirdi. Ya da
ölümünü gözləyirdilər. Dəriləri
acliqdan sümüklərinə yapışmışdı. Ağ
qar yağırı, ağappaq. Qırmızı qanın
ağ qarın üstünə düşməsinə xoşlayırdım.
Sonra adam başını qaldırdı, üzümə
baxdı. Deyəsən su istəyirdi. Əlimdə
tutduğum bir çəngə qarı ağzına, bur-
nuna doldurdum. O itlər ondan daha
ac idi. Ölməli idi.

+++

Yetim fırçanın üstündəki ağ rəngi
yanındakı kollardan biri ilə sildi. Qara
rəngə batırdı.

+++

Çox qan itirmişdim. Başım fırlanırdı.
Adamın yanında oturdum. İtlərin əti
çeynəmələrinə baxdım. Sonra onu
gördüm. Skamyada oturub sakit-sakit
məni izləyirdi. Yaxınlaşıb köynəyini cırdı.
Yaramı sarıdı. Yanımda oturub,
cibindən "ot" çıxardı. Həyatımda ilk
dəfə narkotik çəkəcəkdim. İlk başlayan
hər kəs kimi maraqlı qarışıq "ot" ro-
mantikasına büründüm. Böyük iş
görülmüşəm kimi gözlərimi süzdürüb
göyə zillədim, yavaş-yavaş tüstünü içəri

be خوبی می دانند که، چاپلوسی کردن برای
مردم به واسطه اطلاعات و تعریف و تمجید
از رفاه و توسعه بی فایده بود و مردم در
در فضای تخریب و فساد خفه می شوند،
خلاصی آنها که خفه می کنند به دستان
خودشان امکان پذیر است.

ضرورت جبهه چپ در چیست؟

بیمار اگر خود به بیماری خود آگاه نگردد
به سلامتی اش ضربه خواهد زد، و درک
مصائب بیشمار نیز مردم را انقلابی نخواهد
کرد، چرا که با آشکار نشدن دلایل بیماری
و عدم تشخیص آن، معالجه بیمار امکان
پذیر نیست، چرا که حتی با پیوند دادن
اتفاقات رخ داده نیز نمی توان امنیتی برای
جامعه ایجاد نمود.

وظیفه ما تنها آگاه نمودن جامعه از درد و
مصائب آنها نیست، همچنین راههای حذف
منبع درد ها، ارائه برنامه مناسب مبارزه، و
آماده نمودن آنهاست. نشان دادن افق
مبارزاتی ای که قسمت بزرگی از منافع آنها
را تامین نموده، و ایجاد استحکام توده ها
برای تحقق تغییرات انقلابی به واسطه
نیروهای کلیدی توده ای را تداوم بخشد، نیز
از وظایف ما می باشد.

به همین جهت در برابر ما کارهای سخت و
پر زحمتی قرار داشته و رسیدن به این امر
برای خوانندگان یک حقیقت محض است.
پایه های حکومت، پلیس های --- و
مامورهای از خود راضی نیستند. پایه های
حکومت عدم اعتراض، بی صدایی و
اشتباهات کسانی هستند که مبارزه را به
پیش می برند.

اما امید داریم که، گسترش تفکر انتقادی
برای ایجاد آگاهی بی ثمر نخواهد بود. افراد
ناراضی در اثر اتحاد جبهه ای بزرگ را
ایجاد نموده و نهایتاً دانشجویان، کارگران،
دیگر طبقات ستمکش جامعه زحمتکششان
اعتراض را آغاز کرده و آگاه و رادیکال
خواهند شد. به همین جهت در زمان حاضر
فعالیت هر فرد مبارز و ناراضی ضروری
می گردد. برای رسیدن به آزادی، برابری
و برادری، اتحاد افراد با یک دیگر
ضروری است!...

ötürməyə başladım. Qaranlıq idi, çox qaranlıq. Böyük şəhərlərdə göydə ulduz olmur. Sonra danışmağa başladı. Mən heç nə eşitmirdim, qaranlıqda üzürdüm, yanımdan ulduzlar keçirdi. Sonra atamın qanlı sifəti, öldürdüyüm adamın itlər tərəfindən yeyilən əti.

+++

Qırmızını atıb, yaşıl rəngi açdı. Arabir arxaya üzümə baxırdı. Dişlərinin arasında tutduğu siqaretin tüstüsünü buraxıb, yenidən çəkməyə davam edirdi.

+++

Başımı çiyinə qoymuşdum. Artıq çəkdiyimin təsiri bitirdi. Üşüyürdüm, o isə danışdı.

-Qorxma eşidirsən? Qorxma. Ölməyəcəksən. Ölsən də heç nə itirməyəcəksən. Ölüm nədir heç bilirsen? Heç bir şey. Qorxma, qorxudurlar səni ölümlə. Öldürməklə ölmək eyni şeydi. Biz gəlinciklərik. Mən uşaq olanda yanımda zibillik var idi. Qorxurdum ordan, ora gəlinciklər zibilliyi idi. Sonra başa düşdüm. Heç bir fərqi yoxdur. Bizim qəbirlərimiz də gəlinciklər zibilliyindən başqa heç nə deyil. Başa düşürsən? Qulaq as sonra öl. İnsanlar boğurlar məni. Boğurlar. Hamımızı boğurlar. Bir-birimizi boğuruq. Özlərinin uydurduqları allah çoxdan göydə oturub insanlarla şahmat oynayan kimi oynayır. Bir əlində qırmızı şərab tutub. Ya da yox, heç şərab da deyil, əslində ölən insanların qanıdır. Mən çox fikirləşmişdim yaxşı bu qan hara gedir? Heç hara. Onların allahı həmin qanı içir, insanların əzabıyla qəlyanaltı edir. Eşidirsən?

+++

-Eşidirsən?

Başımı qaldırdım. Qarşımda bayaqkı saralmış, ləkəli divardan şəkil boylanmışdı. Yaşıl skamyaya, qaranlıq gecə. Qara itlər yerdə uzanmış meyidi yeyirdilər. Çoxlu qan var idi qarın üstündə, qıpqırmızı. Saçları daun sindromlu uşaq saçları kimi qırxıq qızla hündür, üzü çapıq qadın oturmuşdu. Qırxıq qız başını onun çiyinə söykəmişdi.

-Eşidirsən?

-Hə.

-Ölmədin. Bax bu şəkildə qalacaqsan həmişə. İndi başa düşürsən? Sən ölməyəcəksən. Ölən gəlincik bədənin olacaq sənin. Əslində bax o şəkildə özünü tapmısan sən. Yadına gəlir mənə oxumaq istəyən amma atan istəmədiyi üçün özünü öldürən bacından danışmışdın? Yadında əri tərəfindən döyülən sonra hər şeyi atıb kişi həyatı yaşayan qadıncıdan danışmışdın? Hamısı oradadı. Bax o şəkildə. Başa düşürsən? İndi. Hər şey burada bitməli idi.

-Yox.

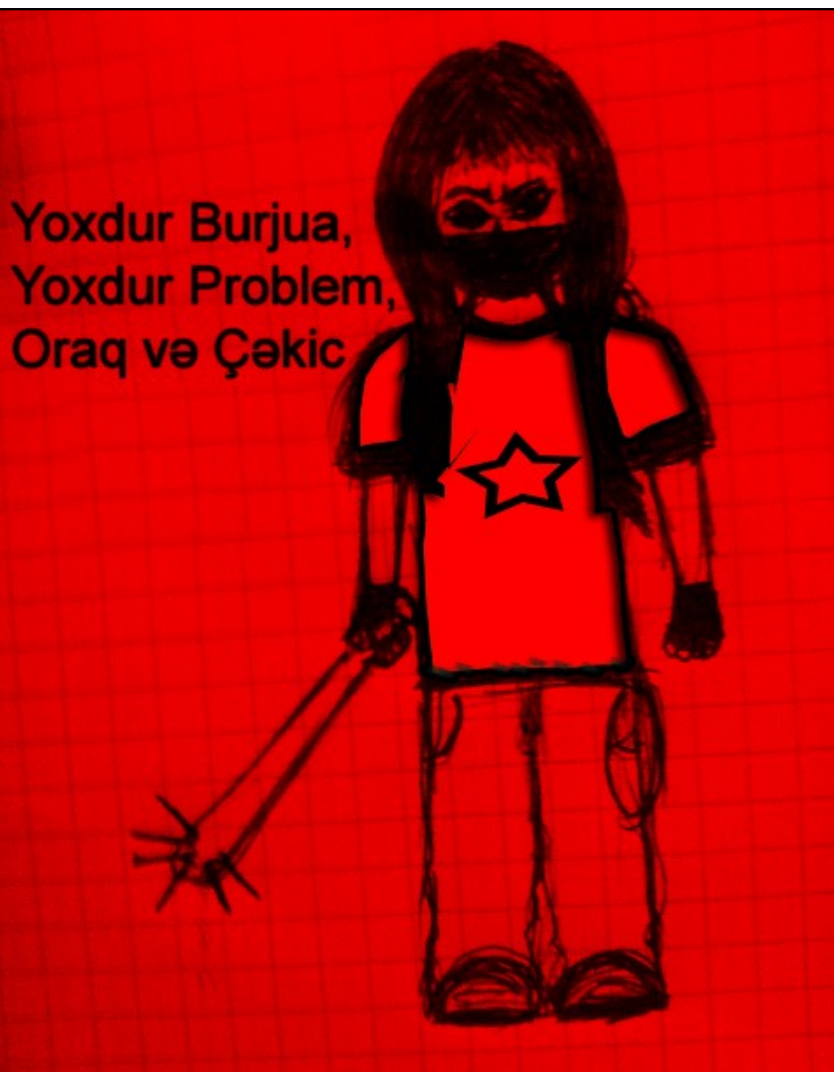
-Yox demə. Yox heç vaxt olmayıb. Hər şey var. Olmalı olanlar var. Ya öldürəcəksən ya öləcəksən. İki yolun var. Yetim var, mən varam sən varsan. Ya ikimizi də öldürəcəksən ya da gəlinciklər zibilliyi davam edəcək. Biz ölməsək heç nə bitməyəcək. Bax, biz beyində varıq. Xatirələrdə, başında. Dünya yoxdu, yaşadığın dünya yoxdu.

Onu beynində yaratmısan sən. Xəyalında.

...-

-Susma. Bir fikirləş özün olmadığın dünya fikirləş. Alınr? Yox. Mən bu barədə çox düşünmüşəm. Özümün olmadığı dünya yoxdur. Hətta ölümümüzü düşünəndə belə bizim üçün ağlayan insanları gözümüzün önünə gətirik. Dünya, insanlar yoxdu. Sən də yoxsan. Hər şeyi beynində yaratmısan. Qorxma ölümdən. Ya bizi öldür ya da hamımız ölməliyik. Sən ölməsən ya biz ölməsək bu davam edəcək.

Nəfəsım kəsildi. Onu kənara itələdim. Yetim onsuz da bizi kənardan izləyirdi. Şəkilə tərəf qaçdım. Qırmızı rəngi götürüb şəkilə çırpıdım. Fırça ilə dəli kimi bağıra-bağıra şəkli qırmızıya boyadım. Arxaya dönəndə yox idilər. Bomboz çöldə qırmızı divarın yanında tək idim. Yerdə iki gəlincik var idi. Birinin üzü çapıq.



آلترناتیو! در خصوص آذربایجان جنوبی

آذهان بیشتر به سمت کشور جمهوری آذربایجان چرخش می کند.

بنابراین آذربایجان به تنهایی فاقد بار معنایی بوده و مهم تر، برای نشریه ای که خود را ویژه مناطق تورک نشین موجود در ایران و انواع ستم و نیروهای سیاسی و طبقاتی موجود در آن می داند استفاده اصطلاح آذربایجان جنوبی به امری عادی بدل می گردد.

همچنین در خصوص استفاده آذربایجان باید گفته شود که این کلمه بر خلاف چهره ظاهری و خنثی ای که دارد، بیشتر مختص سودای عظمت آذربایجان بوده که در پس فروپاشی شوروی و حکومت ما قبل علی اوف ها در جمهوری آذربایجان و حتی بعضاً در ایران پرورده می شد و می شود. این برای ما هشدار جدی تری به شما می رود (البته نمونه ترکیه متحد نیز تاریخاً موجود است که آلپ آرسلان آن را نمایندگی می کرده است).

آذربایجان ایران: این اصطلاح دیگری است که می توان جایگزین آذربایجان جنوبی نمود، اما این نیز از سوی دیگر بام ما را می اندازد، به این معنی که اصطلاح فوق مختص بورژوازی ملی، و مذهبی ایران بوده و پدیده ای است در دل آسمیلاسیون فارسی برای اعمال قدرت بر مردم منطقه آذربایجان جنوبی، چیزی که جنبش رفع ستم ملی آذربایجان جنوبی سالها در پی رفع آن بوده و برای آن نیز کشته ها و زندان ها داده است.

رفقا مسئله در این جاست که ایراد کلمه از جانب نیروهای راست در آذربایجان جنوبی بدان جهت می باشد که نه دغدغه ستم ملی موجود بر جامعه آذربایجان جنوبی که از ستم موجود بر کشور آذربایجان جنوبی و خاک آن و برتری آن سخن می گویند، ایراد در اینجاست که از این اصطلاح به مانند بسیاری از اصطلاحات دیگر تأویل های گوناگون موجود است، نئولیبرالیسم موجود، اصطلاح طبقه کارگر و سرمایه دار را برای استثمار آن به توسط عده ای خاص شناسایی کرده و اما انقلابیون آن (طبقه کارگر) را سوژه رهایی بخش عصر مدرن با وظیفه سرنگونی سرمایه داری می دانند.

اما! ما همچنان منتظر ارانه آلترناتیو کلمه جایگزین برای آذربایجان جنوبی از جانب این رفقا هستیم.



نشریه آلترناتیو اخیراً مطلبی را در میان صفحات خود به نشریه آژیر اختصاص داده که ما نیز این عمل رفقا را ستوده و آنرا گامی در جهت حرکت منظم و منسجم تر سوسیالیستی ارزیابی می کنیم.

رفقا علی رغم اشاره به نکاتی صحیح در برخورد به نشریه آژیر مسئله ای را روشن می نماید که هنوز در فضای سیاسی بی پاسخ مانده است و آن هم اشاره کردن به استفاده از کلمه آذربایجان جنوبی در نشریه ما می باشد، نقد موجود ایشان به لحاظی صحیح بوده و قابل تأمل از جانب ما و تمامی نیروهای چپ حاضر در صحنه ی سیاست ایران است، اما این رفقا نیز یک طرفه رفته و در عدم ارائه آلترناتیو به سویه های دیگر قضیه نظری ندارند.

اما پیش از هر چیز طرح چند نکته از جانب ما ضرورت دارد و آن هم برخورد ناصحیح با برخی مقولات و اصطلاحات است، برای مثال می توان همین آذربایجان جنوبی را ذکر نمود، اگر بنا باشد ما یا هر نیروی سیاسی ای، در خصوص استفاده از کلمات و سواص به خرج دهیم خود را نه در کلیت استراتژی، که در مفاهیم به مانند چپ نو فریز نموده ایم، آنچه در نشریه آژیر نمود دارد استفاده از این توصیف در خصوص منطقه ای جغرافیایی و دارای ویژگی های فرهنگی و زبانی خود می باشد و نه مانند نیروهای راست، که در میان تحلیلی کمونیستی و کارگری مورد استفاده قرار گرفته و این جاست که حد تفاوت خود را با راست ارتجاعی در اپوزیسیون آذربایجان جنوبی نمایان می کند.

اما اگر بخواهیم در این بحث تدقیق بیشتری به خرج دهیم چه خواهد شد و به تعبیری اگر بخواهیم این اصطلاح (آذربایجان جنوبی) را از ادبیات خود حذف نماییم، قاعدتاً باید نمونه های دیگری را جایگزین نماییم، که در پایین اثرات نمونه های دیگر را در متن به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

آذربایجان: این شاید تنهای گزینه عقلانی در برابر اصطلاح آذربایجان جنوبی باشد، اما آذربایجان چیست و کجاست؟ بعضاً شباهتی در این اصطلاح با عبارت کردستان یافت می کنند، اما باید خاطر نشان ساخت که ذکر موقعیت آذربایجان جنوبی برای اینکه مطلب بدانچه حقی را ادا می کند ضروری می باشد، چرا که در همسایه شمالی خود کشوری با همین اسم موجود است، این مسئله ای می باشد که در مورد کردستان و مناطق کرد صدق نکرده و مادام که چنین کشوری به صورت مستقل موجود نباشد می توان از واژه کردستان استفاده نمود.

مسئله دیگر ذهنیت موجود در مورد این کلمه (آذربایجان) در میان مردم می باشد که چندان هم خوانی ای با کردستان ندارد، در امروز ایران هستند کسانی که حتی از وجود مناطق کرد نشین در خاک ترکیه و سوریه بی اطلاع بوده و همین که ما از واژه کردستان استفاده می کنیم حق مطلب ادا شده و مشخص می باشد که اشاره ی گفتار یا نوشتار موجود به کجاست، ولی در مورد کلمه آذربایجان چنین چیزی صدق نکرده و به محض استفاده از آن